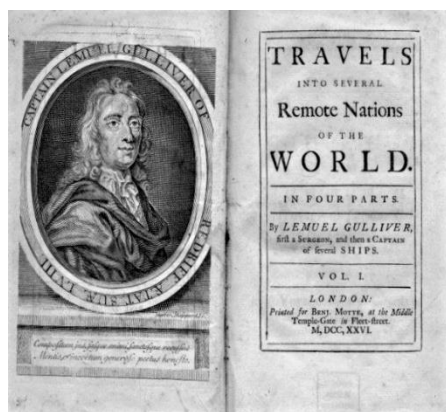


## فرازهایی از تاریخ ترجمه در ایران (۱)

### گالیور: از لی لی پوت تا لاله زار

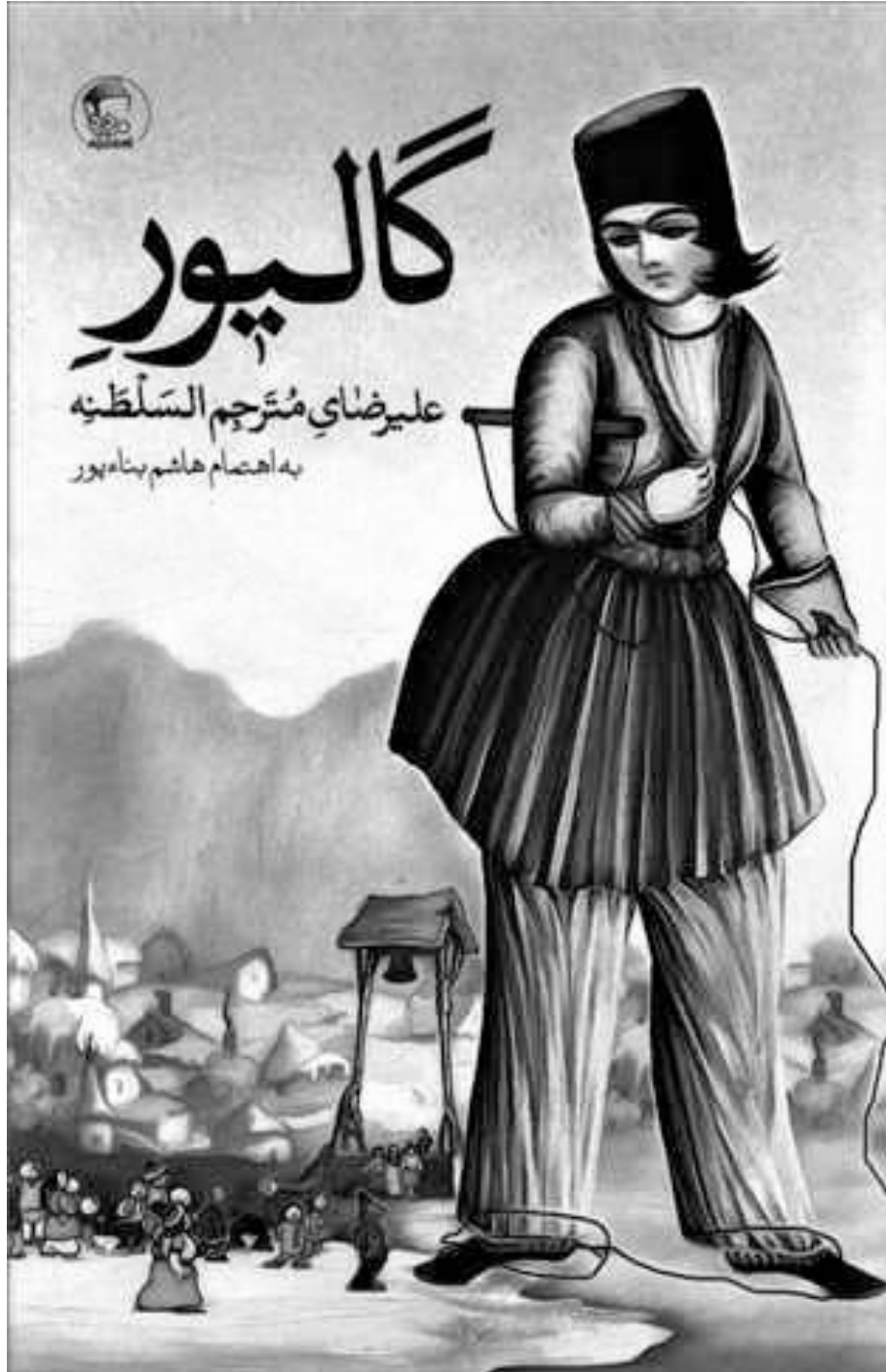
مرتضی سیدی نژاد



جانانان سویفت سفرنامه گالیور را سال ۱۷۲۶ میلادی به ناشر سپرد که می شود حوالی سال ۱۱۳۸ قمری یا به عبارتی ۱۱۰۵ خورشیدی. این سالها مقارن است با حمله افغانه به ایران و فروپاشی صفویه. ترجمه کتاب سویفت اولین بار در دوره مظفرالدین شاه یعنی در ۱۳۱۹ قمری وبه دست مترجم السلطنه نه از اصل انگلیسی بلکه از خلاصه فرانسوی آن صورت گرفت

و با نام تفصیل مسافرت گولی و در مملکت لی لی پوت با چاپ سنگی منتشر شد. این ظاهراً نخستین ترجمه مترجم السلطنه به حساب می آید. از مترجم السلطنه کتاب های دیگری هم به یادگار مانده است، از جمله ترجمه و تألیف تاریخ ملل قدیمه مشرق و یونان و ایران در ۱۳۲۸ قمری، شرح تاج گذاری شاه سلیمان صفوی و کتاب پندیات که هر دو در ۱۳۳۱ قمری منتشر شده اند.

در کارنامه فعالیت ها و دستاوردهای او معاونت قنصل گری دولت فرانسه در بوشهر، مفتش عالیه در اداره مالیه فارس، ریاست اداره تحدید تریاک فارس، معلمی تاریخ و زبان فرانسه در دارالفنون، اخذ نشان شیر و خورشید و همچنین اخذ نشان صاحب منصب آکادمی دولت فرانسه نیز دیده می شود.





سال ۱۳۹۸ بود که ترجمه مترجم السلطنه به همت هاشم بناءپور در نشر مدید بازخوانی و ویرایش شد. اما از چاپ سنگی گالیور تا چاپ سربی آن چهل سالی فاصله است. نخستین چاپ سربی گالیور، چهلمین کتاب از نشریات بریانی است که حسین بریانی شبستری در «بنگاه نشریات بریانی» به نام سیاحت عجیب گولیور در کشور لیلی پوت و غول پیکران (یعجوج و معجوج) (۱) و به ترجمه فریبرز ارباب علی عسگر (فریبرز عسگری) منتشر می کند.

انتشار آن به شکل نشریات پیاپی هفتگی (هر هفته ۱۶ صفحه) از نوروز تا تیرماه ۱۳۲۰ که سال ورود متفقیین و تغییر حکومت از پدر به پسر است به طول می انجامد. گالیور بریانی هم البته نه ترجمه ای از اصل کتاب بلکه از خلاصه آنست و بی هیچ یادی از ترجمه اول که از مترجم السلطنه باشد.

هرچند سرنوشت گالیور بریانی هم مثل آن ترجمه قبلی فراموش شدن بود و حالا نه از کتاب و نه از ناشرش، رد و نشانی جز در بعضی خاطرات باقی نمانده، اما از همین کتاب و کتاب های دیگر بریانی مثل تارزان و جینگوز و فانتوما و مایک هامر که همه را برای نخستین بار و به شکل نشریات پیاپی هفتگی به خوانندگان ایرانی معرفی کرد، می شود فهمید که «حسین بریانی» یا آن طور که بر روی جلد اولین کتاب های انتشاراتی اش آمده «بور یانی»، نبض خوانندگان جوان آن زمان را خوب در دست داشته است.

این وسط دو ترجمه دیگر از گالیور هم هست که از نخستین کتاب های ترجمه به فارسی برای کودکان باید حسابشان کرد. اولی کتابچه ای بیست صفحه ای به نام

مسافرت‌های گولی‌ور، از نشریات یونایتد پبلیکیشنز چاپ دهلی که در «سلسله انتشارات کتابخانه شیپور» منتشر شده و مربوط به اوائل دهه ۱۳۳۰ می‌شود. دومین خلاصه کودکانه از گالیور هم در مجموعه‌ای به نام «چند داستان برای کودکان از ادبیات خارجی» قرار دارد که سال ۱۳۳۴ در «انتشارات گوتمبرگ» (۲) به چاپ رسیده است.

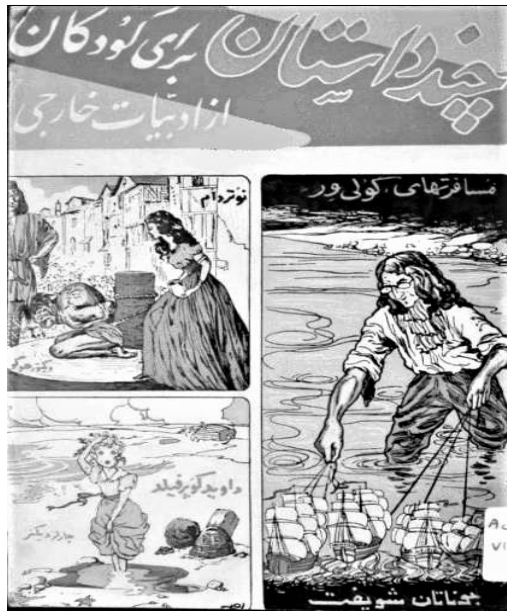
و سرانجام به سال ۱۳۳۵ خورشیدی می‌رسیم که «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» نسخه کاملی از

گالیور را با ترجمه دکتر منوچهر امیری در ۵۲۹ صفحه منتشر می‌کند. همان سال البته گالیور دیگری هم به ترجمه قازار سیمونیان در حال انتشار هفتگی بود و در پایان سال به نام «مسافرت‌های گولی‌ور» در «انتشارات گوتمبرگ» منتشر شد که منوچهر امیری در مقدمه ترجمه‌اش آن را «بازاری ملخص مغلوط» خوانده و به آن انتقاداتی وارد کرده است. (۳)

بعد از سال ۳۵ هم البته ترجمه‌ها و بازنویسی‌های بسیاری از نسخه‌های خلاصه‌شده گالیور انجام شده اما عجیب است که ترجمه فارسی دیگری از نسخه کامل نداریم و ترجمه منوچهر امیری را تنها ترجمه کامل گالیور به فارسی تا کنون و به گمانم تا پایان قرن چهاردهم شمسی باید به حساب بیاوریم.

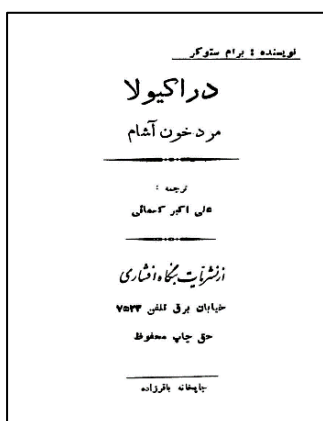
#### پانویس:

- (۱) یا جوج و ماجوج درست است ولی این واژه‌ها را به همان صورتی که در کتاب آمده بود، آوردم.
- (۲) گوتنبرگ درست است ولی این عنوان را به همان صورتی که در کتاب آمده بود، آوردم.
- (۳) سفرنامه گالیور، جانش سويفت، مترجم: دکتر منوچهر امیری، چاپ سوم: تهران ۱۳۵۲، صفحه ۴۴



## دراکولا: از ترانسیلوانیا تا تهران

برام استوکر، نویسنده ایرلندی/انگلیسی، داستان مشهورش را سال ۱۸۹۷ میلادی نوشت که مصادف می‌شود با اوائل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و این خودش یک پرسش قابل بررسی است که چرا با وجود آنکه بسیاری از کتاب‌ها و داستان‌های معروف مثل رابینسون کروزوئه و حتی شرلوک هلمز در دوران قاجار ترجمه و به شکل چاپ سنگی منتشر شدند، ترجمه‌ای از این اثر در دوره قاجار انجام نشد و ایرانی‌ها دراکولا را نه با خواندن ترجمه‌اش بلکه سال‌ها بعد و در دوره پهلوی اول با دیدن اقتباس سینمایی از این داستان شناختند. به احتمال زیاد نمایش قدیمی‌ترین اقتباس ناطق از دراکولا که محصول سال ۱۹۳۱ کمپانی یونیورسال به کارگردانی تاد براونینگ بود و در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی برای چندین نوبت در ایران به نمایش درآمد، این اسطوره خون‌آشام را به مخاطبان ایرانی شناساند. (۱)



دراکولای سیاه و سفید یونیورسال با بازی هنریشه مجار «بلا لوگوسی» کاراکتری کلاسیک از دراکولا ارائه می‌داد و لوگوسی با همین نقش بود که ستاره روزگار خودش شد. همزمان با نمایش فیلم دراکولا، نخستین ترجمه آن به فارسی نیز انجام گرفت: دراکیولا، مرد خون آشام به ترجمه علی اکبر کسمایی منتشر شده به سال ۱۳۱۸ که از روی متن عربی این داستان به فارسی پیاده شده و از کتاب‌های فراموش‌شده دوران چاپ با حروف سربی به‌شمار می‌رود.

علی اکبر کسمایی که تحصیلات روزنامه‌نگاری‌اش را در مصر به انجام رساند، نه تنها روزنامه‌نگار فعال سه دهه نخست از سال‌های ۱۳۰۰ خورشیدی در نشریاتی نظیر «اطلاعات»، «اطلاعات هفتگی» و «فردوسی» بود، بلکه در زمان خودش به عنوان نویسنده و مترجم پرکاری شناخته می‌شد که بیش از انگلیسی و فرانسوی - که به آنها مسلط بود- از زبان عربی به فارسی ترجمه می‌کرد. ترجمه او از دراکولا هم از عربی به فارسی انجام گرفته اما نکته‌اش اینست که شباهتی به اصل نوشته برام استوکر ندارد. برام



استوکر داستانش را به شکل رشته‌ای از مکاتبات و صفحاتی از دفتر خاطرات شخصیت‌های داستان روایت می‌کند اما دراکولایی که ترجمه کسمایی است داستانی سرراست به روایت سوم شخص است.

کسمائی در مقدمه ترجمه‌ای که از دراکولا دارد، منبع ترجمه‌اش را نشریات «بنگاه روایات الجیب» ذکر می‌کند. (۲) الجیب ناشری مصری بود که هر ماه یک جزوه از داستان‌های آرسن لوپن یا شرلوک هلمز و یا داستان‌های جذاب پلیسی و جنایی دیگر را منتشر می‌کرد. نشریات این بنگاه ظاهراً یکی از منابع ناشران ایرانی آن زمان همچون کلاله خاور و بریانی و افشاری و پرورش برای ترجمه و انتشار کتاب‌های پلیسی و جنایی و قهرمانی به‌شمار می‌رفته‌اند.



در مورد ترجمه دراکولا به نظر می‌رسد که متن عربی مورد استفاده علی اکبر کسمائی که به گفته خود او ترجمه مترجم مصری «صادق راشد» از انگلیسی به عربی است، نه اصل داستان بلکه یک خلاصه داستان بوده که از فیلم دراکولا پیاده‌سازی شده است؛ یعنی همان چیزی که این روزها به آن «فیلم داستان» می‌گوییم. این اتفاق البته در آن سال‌ها مسبوق به‌سابقه است. مورد مشابه این قضیه نخستین ترجمه‌ای است که مرحوم محمد قاضی همان سال‌ها از دن کیشوت انجام می‌دهد. درباره این ترجمه در گفتگو با «کتاب امروز» می‌گوید: «در سال ۱۳۱۷ من سناریوی دن کیشوت را ترجمه کرده بودم که بنگاه افشاری در برابر پرداخت چهل تومن حق چاپ آن را خرید. البته چهل تومن آن زمان کم پولی هم نبود... آنچه من ترجمه کرده بودم سناریوی بود که فیلم صامت دن کیشوت را از روی آن ساخته بودند. وقتی انتشارات نیل به راه افتاد روزی به من پیشنهاد کردند که دن کیشوت را ترجمه کنم. من تا آن زمان تصور می‌کردم دن کیشوت همان سناریو است. نیلی‌ها گفتند آن سناریو به درد نمی‌خورد. و این ترجمه لوئی ویاردو

را از خارج وارد کردند و به من دادند...» (۳) بعد از آنست که محمد قاضی با ترجمه دوباره دن کیشوت، شاهکار ترجمه‌اش را برای ما به یادگار می‌گذارد.

با خواندن چند صفحه‌ای از نخستین ترجمه قاضی (۴) معلوم می‌شود که منظور مرحوم قاضی از «سناریو» نه به معنای امروزی که آن را معادل «فیلمنامه» می‌دانیم بلکه همان «فیلم‌داستان» بوده است. از همین جا می‌شود احتمال داد که نخستین ترجمه از دراکولا هم نه اصل داستان بلکه فیلم‌داستان آن بود و همین فیلم‌داستان نیز بر خوانندگان فارسی‌زبان تأثیر کمی نداشت. نمونه‌اش محمدعلی سپانلو که در گفتگو با مجموعه تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران این‌گونه از کتاب یاد می‌کند: «کتاب را تا وقتی که خواندن کتاب دو هفته‌ای طول می‌کشید پدرم پول می‌داد و می‌خرید. مثلاً یک تومان می‌داد و حسین کرد را می‌خرید اما بعد به تدریج سرعت کتاب خواندن من زیاد شد و برای پدرم صرف نمی‌کرد که کتاب بخرد، این بود که یک کتابفروشی پیدا کردیم در امیریه که کتاب را اجاره می‌داد شبی یک قران. [پدرم] دو تومان هم ودیعه گذاشت آنجا و عجیب است اولین کتابی که آن کتابفروشی به من کرایه داد دراکولا بود و این به خاطر ترسی که دو سه سالی مرا رها نمی‌کرد یادم هست.» (۵)

کتاب برام استوکر بعد از ترجمه کسمایی هم چندین بار ترجمه شد اما هیچ‌کدام نه از اصل داستان بلکه از نسخه‌های خلاصه‌شده یا بازنویسی‌شده داستان ترجمه شدند تا آنکه سرانجام جمشید اسکندانی در سال ۱۳۷۶ اصل کتاب را در دو جلد با بیش از ۱۳۰۰ صفحه ترجمه کرد. (۶)

#### پانوش:

- (۱) برای آشنایی بیشتر با دراکولا مراجعه کنید به: چهار سیمای اسطوره‌ای (تارزان، دراکولا، فرانکشتاین، فاوست)، جلال ستاری، نشر مرکز، چاپ اول: ۱۳۷۶
- (۲) دراکیولا مرد خون آشام، برام استوکر، مترجم: علی اکبر کسمایی، بنگاه افشاری، ۱۳۱۸
- (۳) کتاب امروز، دفتر اول، پاییز ۱۳۵۰
- (۴) دن کیشوت یا پهلوان مانش، مترجم: محمد قاضی، انتشارات موسسه افشاری ۱۳۱۷
- (۵) بن بستها و شاهراه، خاطرات شفاهی محمدعلی سپانلو، چاپ اول: استکهلم ۲۰۱۱  
بازچاپ در مجموعه تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران: محمدعلی سپانلو، نشر ثالث، چاپ اول: ۱۳۹۴
- (۶) دراکولا، برام استوکر، مترجم: جمشید اسکندانی، دو جلد، نشر ثالث، چاپ اول: ۱۳۷۶